

## محدودیت‌های قانون اساسی بر حقوق کیفری؛ مطالعه موردی قانون اساسی ایران و آمریکا

فهییم مصطفی‌زاده/ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز fahimmostafazadeh@gmail.com  
دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۲

### چکیده

حقوق کیفری قدرت زیادی داشته و همچنان قدرتمند است؛ زیرا تعیین و تعریف جرم، طبقه‌بندی و دسته‌بندی آن، تعیین مجازات و فرایند محاکمه و اجرای مجازات بر عهده آن گذاشته است. بر همین اساس، نیازمند ایجاد قیود و محدودیت‌هایی است. این محدودیت توسط قانون اساسی، که بالاترین منبع حقوقی در یک کشور محسوب می‌شود، ایجاد می‌گردد. قانون اساسی آمریکا، بین قدرت دولت برای کنترل جرم و حقوق شهروندان در برابر قدرت بیش از حد دولت، تعادل ایجاد کرده است. قانونگذار اساسی ایران نیز در فصل سوم قانون اساسی، تحت عنوان «حقوق ملت» به حقوق و آزادی‌های فردی توجه کرده، اصولی را وضع کرده. که مجلس شورای اسلامی در اعمال محدودیت بر آن اصول، به وسیله جرم‌انگاری، باید ضرورت وجود محدودیت و استثناء بر آن اصول را اثبات کند. همچنین قوه قضائیه در هنگام اعمال قوانین کیفری، باید به این اصول احترام گذاشته و آنها را مورد توجه قرار دهد. این مقاله، ضرورت محدودیت قانون اساسی بر حقوق کیفری و تبیین محدودیت‌های موجود قانون اساسی ایران و آمریکا، بر حقوق کیفری و ارائه نقاط قوت و ضعف این محدودیت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قانون اساسی، حقوق کیفری اساسی، اساسی‌سازی حقوق کیفری.

## مقدمه

نظام جزایی هر جامعه، مهم‌ترین نهاد حقوقی و نمایانگر میزان رشد و پیشرفت آن جامعه، در راه تحقق حقوق و ارزش‌های انسانی است؛ چراکه اگرچه تعیین حقوق، آزادی‌ها و امتیازات افراد جامعه به وسیله سایر منابع حقوقی، بخصوص حقوق اساسی و مدنی صورت می‌گیرد، ولی تضمین و تحکیم این ارزش‌ها و امتیازات، به عهده نظام جزایی است. چون حق و آزادی تنها زمانی معنا و مفهوم می‌یابد که به خاطر وجود یک نظام جزایی پیشرفته، عادلانه و بی‌طرف هیچ شخص، مقام یا سازمانی، نتواند به میل خود و بدون رعایت اصول و مقررات قانونی، افراد را از حقوق، آزادی‌ها و امتیازات آنان محروم سازد. بنابراین، نحوه رفتار پلیس با افراد، حقوقی که جامعه برای متهمان قائل است و... همه، نمودار واقعی حیات اجتماعی، رشد فکری و عاطفی افراد و میزان نزدیکی یا دوری جامعه از آرمان حکومت مبتنی بر مردم‌سالاری و حق و عدل است (صانعی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص الف مقدمه).

در یک جامعه، قدرت دولت توسط حقوق کیفری تأمین می‌شود که باید همسو با آزادی و قانون وجود داشته باشد و همراه همدیگر پیش روند؛ چون «دولت باید به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی، قدرت داشته باشد. آزادی و قانون بدون قدرت به معنای هرج و مرج است. قانون و قدرت منهای آزادی، مساوی با استبداد است و قدرت بدون آزادی و قانون صفت بربریت است» (فرانتس نریمان، ۱۳۷۳، ص ۱۶). از این رو، قدرت دولت باید از طریق حقوق جزا تأمین گردد تا هم جلوی مداخله ناروای دولت گرفته شود و هم جلوی بی‌نظمی و هرج و مرج. با این حال، حقوق کیفری باید محدود شده، نیازمنده قیود و محدودیت است که توسط قانون اساسی تعیین می‌شود.

علت اصلی محدودسازی نظام کیفری توسط قانون اساسی، این است که نویسندگان قانون اساسی نسبت به قدرت بخصوص قدرت حاکمان و دولتمردان بدگمان بوده‌اند. بر همین اساس، حق افراد برای تعیین سرنوشت خود، به دور از مداخله حکومت را به رسمیت شناختند؛ ولی این به این معنا نیست که نویسندگان قانون اساسی، به واقعیت‌های موجود بی‌توجه باشند؛ چراکه نویسندگان قانون اساسی، به خوبی می‌دانند که تحقق آزادی بستگی به تأمین نظم دارد. تأمین نظم هم وابسته به کنترل است. بر همین اساس، تدوین کنندگان قانون اساسی، دنبال قانون اساسی هستند که بین قدرت حکومت و آزادی شهروندان توازن ایجاد کند. به قول *جیمز مادیسون*، چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا، «اگر همه مردم فرشته بودند، نیازی به هیچ حکومتی نبود. اگر فرشتگان بر مردم حکومت می‌کردند، نیازی به هیچ کنترل و نظارت درونی یا بیرونی بر حکومت نبود. در نظام‌سازی یک حکومت که قرار است به وسیله انسان بر انسان اداره و اجرا شود، بزرگ‌ترین مشکل این است: اول باید دولت را قادر ساخت تا شهروندان را کنترل نماید؛ و در گام بعدی، حکومت را متعهد نماید تا خودش را کنترل نماید» (مادیسون، ۲۰۰۳، ص ۳۱۹).

در حال حاضر، در یک نظام مردم‌سالاری مبتنی بر قانون اساسی زندگی می‌کنیم، نه مردم‌سالاری مطلق. در یک مردم‌سالاری مطلق، اکثریت می‌توانند هر آنچه را که بخواهند انجام بدهند، ولی در یک نظام مردمی مبتنی بر

قانون اساسی، اکثریت نمی‌تواند آنچه را که توسط قانون اساسی، به عنوان یک حق بنیادین مورد حمایت قرار گرفته، جرم‌انگاری نماید؛ چراکه یکی از ویژگی‌های بنیادین حقوق کیفری در یک نظام مبتنی بر قانون اساسی، محدودیت‌هایی است که بر قدرت و اختیار دولت، در ایجاد جرم و جرم‌انگاری قرار داده شده است. برای نمونه، بر اساس اصلاحیه اول قانون اساسی آمریکا، قانون‌گذاران نمی‌توانند قوانینی علیه آزادی بیان تصویب کنند، یا قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی را مکلف به قانونگذاری «در حدود مقرر در قانون اساسی» نموده است. با توجه به اصل مزبور، اختیار مجلس شورای اسلامی در وضع مقررات کیفری و جرم‌انگاری بی‌حد و حصر نیست، بلکه تابع محدودیت‌های مقرر در قانون اساسی می‌باشد. با توجه به این مقدمه، در این مقاله به بررسی محدودیت‌هایی می‌پردازیم که توسط قانون اساسی بر حقوق کیفری مقرر شده است. در این خصوص، ضمن تبیین محدودیت‌های مقرر شده بر نظام عدالت کیفری توسط قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یک مطالعه تطبیقی در نظام حقوق اساسی ایالات متحده آمریکا نیز انجام خواهد گرفت.

### محدودیت‌های تضمین‌کننده امنیت قضایی

#### ۱. اصل حاکمیت قانون و قانونمندی حقوق کیفری

منظور از «اصل قانونمندی حقوق کیفری» این است که اولاً، هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قبلاً از سوی قانونگذار جرم اعلام شده باشد. ثانیاً، هیچ مجازاتی نمی‌تواند مورد حکم قاضی قرار گیرد، مگر اینکه آن مجازات قبلاً توسط قانونگذار برای آن جرم وضع شده باشد. ثالثاً، هیچ دادگاهی صلاحیت رسیدگی به جرمی را ندارد، مگر اینکه قانونگذار آن دادگاه را صالح برای رسیدگی به آن جرم شناخته باشد. رابعاً، هیچ حکمی از دادگاه صالح علیه متهمی صادر نخواهد شد، مگر پس از رسیدگی و محاکمه، آن هم بر اساس شرایط مقرر در قانون. به عبارت دیگر، بر اساس اصل قانونمندی حقوق کیفری، تعیین جرم، تعیین مجازات، تعقیب و محاکمه متهم، صدور حکم و اجرای آن باید طبق اصول و مقررات مقرر در قانون صورت گیرد.

حاکمیت قانون و قانونمندی حقوق کیفری، یکی از اصولی است که همواره در قوانین اساسی کشورهای مختلف مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. قوانین اساسی ایران و آمریکا نیز از این امر مستثنا نیستند. قانون اساسی آمریکا لازم می‌داند که قبل از اینکه شهروندان تحت تعقیب و مجازات قرار گیرند، قانون جرایم را تعریف و مجازات‌ها را تعیین نماید. همچنین، قانون اساسی آمریکا لازم می‌داند که قوانین موضوعه کیفری، هم برای آگاهی شهروندان از آنچه که قانون ممنوع کرده و هم برای تعیین حدود صلاحیت مقامات به هنگام اجرای قانون، جرایم را به روشنی تعریف نمایند (اصل اول قانون اساسی آمریکا). متمم پنجم قانون اساسی آمریکا، مقرر می‌کند که محاکمه متهمان باید براساس تشریفات مقرر در قانون انجام شود. این مهم، یعنی اصل قانونمندی حقوق کیفری در اصولی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله اصول ۳۲، ۳۶، ۱۵۹ و ۱۶۹ مورد شناسایی قرار گرفته است.

شورای نگهبان، بارها مصوبات مجلس شورای اسلامی را به دلیل عدم رعایت محدودیت‌های مقرر در اصول مزبور مورد ایراد قرار داده است. مثلاً، شورای نگهبان در نظر شماره ۲۰۹۷ مورخ ۱۳۶۰/۴/۱۵ خود، در خصوص لایحه انتخاب رئیس‌جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۰/۴/۱۳ کمیسیون امور داخلی مجلس شورای اسلامی، مقرر کرد «ماده (۶۶)، که مقرر داشته مرتکبین جرایم انتخاباتی مندرج در این ماده، طبق نظر حاکم شرع تعزیر می‌شوند، به نظر اکثریت اعضا با اصل ۳۶ قانون اساسی مغایر است». یا شورای نگهبان در نظر شماره ۲۹۴۴ مورخ ۱۳۶۰/۴/۲۰ خود، در خصوص طرح قانونی الحاق دادگاه‌های انقلاب به دادگستری جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۰/۴/۱۷ مجلس شورای اسلامی، اعلام نمود «... ذیل تبصره (۴) نیز که پس از برشمردن اعمال ضد انقلاب و آنها را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دادن، مقرر داشته «حکم مقتضی طبق احکام اسلام صادر می‌شود»، چون مجازات اعمال مزبور، مشخصاً تعیین نشده و به قانون خاصی ارجاع نگردیده، با اصل ۳۶ قانون اساسی مغایرت دارد؛ همچنین شورای نگهبان در نظر شماره ۷۲۵۴ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱ خود، در خصوص طرح نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، مصوب ۱۳۷۳/۹/۱۵ مجلس شورای اسلامی، اعلام کرد که «ماده (۲۹) میزان جزای نقدی را که مطابق آیین‌نامه گذارده است، مغایر اصل ۳۶ قانون اساسی شناخته شد». بر همین مبنای، در نظر شماره ۷۶/۲۱/۲۰۵۸ مورخ ۱۳۷۶/۹/۳۰ خود، در خصوص لایحه استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی، مصوب ۱۳۷۶/۹/۱۶ مجلس شورای اسلامی، مقرر نمود: «نظر به اینکه تبصره (۲) تعیین میزان جریمه متخلفان را به آیین‌نامه محول کرده است و اینکه طبق اصل ۳۶ قانون، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد و با توجه به اینکه مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی، قانون‌گذاری قابل تفویض به هیئت وزیران نمی‌باشد، فلذا این تبصره از این جهت نیز مخالف اصول ۳۶ و ۸۵ قانون اساسی شناخته گردید». همان‌گونه که در نظرات فوق مشاهده می‌گردد، شورای نگهبان عدم تعیین مجازات به وسیله قانونگذار و واگذاری آن، به آیین‌نامه یا حاکم شرع را خلاف اصل ۳۶ قانون اساسی دانسته است. همچنین، می‌توان به نظر شماره ۸۲۵۲ مورخ ۱۳۶۶/۳/۳ شورای نگهبان، در خصوص لایحه قانونی زمین شهری مصوب جلسه ۶۶/۲/۸ مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری ماهوی را مورد توجه قرار داده، و اعلام نمود: «صدر ماده ۱۳ که هرگونه بنا بدون پروانه مجاز و با نقل و انتقال به موجب اسناد عادی و رسمی و... را از تاریخ مقرر در قانون (اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و اصلاحات بعدی آن مصوب ۱۳۶۵)، جرم شناخته است؛ چون قدر متقین برخی از این امور به موجب قانون قبلی مورد اشاره جرم محسوب نمی‌شده، عطف به ماسبق کردن آن با اصل ۱۶۹ قانون اساسی مغایر است». همچنین شورای نگهبان در نظر شماره ۵۲۲۷ مورخ ۱۳۶۱/۶/۱۸، در خصوص لایحه اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب جلسه مورخ ۶۱/۶/۶ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی، اصل قانونی بودن دادگاه‌ها را مورد توجه قرار داده، و مقرر نمود:

«تبصره ماده ۲۸۴ که مقرر می‌دارد: «پرونده به مرجعی که شورای عالی قضایی تعیین می‌کند فرستاده می‌شود...»، با توجه به اینکه طبق اصل ۱۵۹، تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها، منوط به حکم قانون است، به نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان، مغایر با قانون اساسی شناخته شد». شورای نگهبان بر همین مبنا، طی نظر شماره ۶۱۹۶ مورخ ۱۳۷۳/۲/۱۵، در خصوص لایحه تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۱/۲۳ مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: «ماده ۴ از این نظر که تعیین حدود صلاحیت دادگاه‌های مذکور در این ماده را منوط به تعیین رییس قوه قضاییه نموده است، مغایر اصل ۱۵۹ قانون اساسی است».

## ۲. حق مجازات نشدن یا اصل مصونیت فردی

بر اساس اصل مزبور، اصل بر مصونیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص است. از آنجاکه جرم‌انگاری، مستلزم تحمیل مجازات بر فرد و تعرض به جان، آزادی، مال و حقوق شخص است، اعمال محدودیت بر اصل مزبور از طریق جرم‌انگاری، نیازمند اثبات ضرورت محدودیت می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت: جرم‌انگاری در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی، توسط قانونگذار عادی، بدون اثبات ضرورت اعمال محدودیت، مغایر اصل مزبور (مصونیت فردی) بوده. و باید مورد ایراد نهاد ناظر قرار گیرد. در واقع، مجازات کردن مجرم، ناقض «حق مجازات نشدن افراد» است. این مجازات‌ها، دربردارنده زیان‌های زیادی از قبیل هزینه‌های زیاد، امکان و قابلیت تشدید اشتباه و بالا بردن خطر تجاوز برای جامعه است. براین اساس، توجیه حقوق کیفری و مجازات نیاز به یک مبنای منطقی دارد.

قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۲۲ قانون اساسی، در راستای احترام به اصل مزبور مقرر کرده، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». شورای نگهبان، در همین راستا طی نظریه تفسیری مورخ ۱۳۶۰/۶/۲۸ اعلام نمود: «به طور کلی اطلاع دادن از سوابق مربوط به تعرض به حیثیت اشخاص طبق اصل ۲۲ قانون اساسی در غیر مواردی که قانون تجویز می‌نماید، جایز نیست». در قانون اساسی آمریکا نیز اصل تعرض ناپذیری و مصونیت فردی در اصلاحیه چهارم مورد پذیرش واقع شده است: «حق مصونیت اشخاص به صورت فردی، در خانه، در نامه‌ها، اوراق و اسناد آنان و مصونیت دارایی‌های آنان به واسطه تفتیش و توقیف غیرموجه نباید مورد تعرض قرار گیرد، و هیچ حکمی نباید در این خصوص صادر گردد، مگر بر پایه دلیلی محتمل و متکی به سوگند و یا تأیید رسمی و به‌ویژه با شرح و توضیح درباره محل مورد تفتیش و اشخاص یا اموالی که باید توقیف شوند».

## ۳. اصل منع تفتیش عقاید

آزادی عقیده و عدم اجبار اشخاص، به پیروی از عقاید خاص و یا تعرض به آنها، به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص، از

امور مهم حقوق بشری است. علاوه بر این، امروزه در غالب قوانین اساسی کشورها نیز آزادی عقیده، به‌عنوان حق مسلم اشخاص و شهروندان و یک محدودیت بر حقوق کیفری مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است.

اندیشه‌ها و عقاید، تا چهره درونی دارد، جرئی از پیکره و ذات و سرشت انسان است. دولت می‌تواند اطاعت از قانون را از مردم بخواهد، تا نظم اجتماعی بر هم نخورد، اما نمی‌توان اعتقاد را به زور تحمیل کرد. با وجود این، چون میل سلطه بر روح و فکر تابعان در اندیشه قدرتمندان آرمانی است که برای دست یافتن به آن تلاش می‌کنند. در اعلامیه‌های حقوق بشر به تکرار آمده است که هیچ کس نباید نگران عقاید خویش باشد. هرچند عقیده مخالف با اخلاق عمومی واکنش مردم را برمی‌انگیزد، اما قانون نباید در قلمرو جهان درون به اجبار، دست زند و دولت آن را جرم شناسد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۴۳۹-۴۴۰). در واقع، آزادی اندیشه یکی از جلوه‌های حقوق انسانی است. آزادی عقیده به این معناست که اشخاص حق دارند در درون خویش، هر نوع اعتقادی را در هر زمینه‌ای داشته باشند، و کسی نتواند آنان را به دلیل داشتن چنین عقایدی، مؤاخذ کرده و زندگی وی را به خطر اندازد. اندیشه و عقیده در عالم خارجی و بیرونی جای ندارد. تنها در قلمرو پنهانی وجود آدمی حضور دارد. از این رو، پی بردن به آن بسیار دشوار و گاه محال است. به همین دلیل، در قوانین، صرف داشتن عقیده مورد حکم قرار نمی‌گیرد و به ابراز عقیده و تبلیغ آن، یعنی تظاهرات بیرونی عقیده توجه می‌گردد (قاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷-۱۴۸).

قانون اساسی ایران، در اصل بیست و سوم، موضوع آزادی اندیشه را به طور روشن بیان کرده است. قانونگذار اساسی، تفتیش عقیده را اساساً ممنوع دانسته است، و تا آنجا که شخص عقیده‌ای باطل در درون خویش داشته باشد، ولی اقدام به تظاهر یا تبلیغ و یا لقاء آن به سایرین ننماید، کنکاش ذهن او جایز نیست (نجفی و محسنی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۵). همچنین، این مهم در اصلاحیه اول قانون اساسی آمریکا مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۴. اصل منع تجسس

یکی دیگر از محدودیت‌های مقرر در قوانین اساسی بر حقوق کیفری، اصل احترام به زندگی خصوصی و منع تجسس می‌باشد. اگر چه قانون اساسی آمریکا، به حق بر زندگی خصوصی اشاره نکرده، با وجود این، این حق، اختیارات قانون‌گذاران برای جرم‌انگاری را محدود کرده است. اما قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، با تصویب اصل ۲۵، در واقع منع بازرسی و استراق سمع و نیز منع هرگونه تجسس را به‌عنوان یک اصل پذیرفته، جواز چنین اموری را فقط به حکم قانونگذار عادی دانسته است. قانونگذار عادی نیز در صورت اعمال محدودیت بر اصل مزبور، از طریق جرم‌انگاری، ملزم به اثبات ضرورت وجود محدودیت می‌باشد، وگرنه مصوبه مجلس، مغایر با اصل مزبور خواهد بود.

با نگاه به اصل فوق، ملاحظه می‌گردد که قانونگذار اساسی، برای اصل امنیت ارتباطات افراد استثناء قانونی را پذیرفته است تا براساس آن، حریم افرادی که احتمالاً امنیت و آسایش اجتماع را بر هم می‌زنند، مورد تفتیش قرار

گیرد. البته اعمال این ضرورت، باید به ترتیبی باشد که به حرمت اشخاص ضرر و زبانی وارد نشود. قانون اساسی، تشخیص مبنا را بر عهده قانونگذار گذاشته است (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۶-۲۸۷). در واقع، در اصل ۲۵ قانون اساسی، امنیت شخصی افراد تضمین شده است. مفهوم «امنیت»، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است، به گونه‌ای که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته باشند. لزوم و ضرورت امنیت در جامعه، از طبیعت حقوق بشری ناشی می‌شود و لازمه حقوق و آزادی‌های مشروع، مصونیت آنها از تعرض و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۹). بنابراین، می‌توان گفت: نامه‌ها و مکاتبات اشخاص از تعرض مصون است و هیچ مقامی حق ندارد آنها را باز کرده و بخواند؛ زیرا این موضوع به خصوصی بودن زندگی افراد لطمه وارد می‌سازد و می‌تواند آزادی اشخاص را محدود کند. معمولاً در کشورهای مختلف، متخلفان از این اصل، شدیداً مورد مجازات واقع می‌شوند. البته در زمان جنگ و اضطرار و یا برحسب حکم دادگاه، ممکن است بازبینی و قرائت مکاتبات در جهت جلوگیری از «نشست اطلاعات»، یا فعالیت ستون پنجم دشمن اجازه داده شود. لازم به یادآوری هرگونه استثنایی باید طبق موازین قانونی انجام پذیرد. همچنین، اصل تعرض ناپذیری مکاتبات معمولاً بر سایر وسایل ارتباطی از قبیل تلفن، تلگراف، تلکس و امثالهم بر حسب مورد حاکم است (قاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶).

##### ۵. اصل منع تبعید

یکی دیگر از محدودیت‌های مقرر در قانون اساسی بر حقوق کیفری، اصل «منع تبعید» است. انتخاب محل اقامت، یکی از حقوق و آزادی‌های فردی است تا انسان بتواند مناسب‌ترین محل را با ابتکار خود برگزیند و از مواهب و امتیازات آن، در حدود قانون برخوردار باشد. در قانون اساسی و بر طبق اصل سی و سوم آن، اصل بر آزادی اقامت است. بدین ترتیب، مردم و دولت موظفند این آزادی را مورد احترام قرار دهند (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۸). در واقع می‌توان گفت: آزادی رفت و آمد و اختیار مسکن، نتیجه امنیت شخصی است و مفهوم آن، این است که شخص هر وقت بخواهد در داخل یک کشور رفت و آمد کند و در هر محلی که مایل باشد، سکونت نماید همچنین بتواند هر موقع بخواهد آن کشور را ترک کند و یا به کشور خود بازگردد و هیچ رادع و مانعی نتواند او را از این آزادی بازدارد. آزادی رفت و آمد، مظهر زندگی و فعالیت، و آن وقتی کامل است که همراه با امنیت باشد و بدون آن مفهومی پیدا نمی‌کند. با تحولاتی که امروزه در زمینه ارتباطات پدید آمده، تأمین آزادی در رفت و آمد و اختیار مسکن، به صورت یکی از نیازهای مهم زندگی جهان امروز درآمده است (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۲، ص ۴۹-۵۰).

قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۳۳، اصل منع تبعید را به عنوان یکی از محدودیت‌های حقوق کیفری مورد شناسایی قرار داده، و مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر

می‌دارد». اگرچه قانون اساسی آمریکا به صراحت به اصل منع تبعید اشاره نکرده، ولی با توجه به اصلاحیه نهم قانون اساسی آمریکا که مقرر می‌دارد: «برشمردن برخی حقوق در قانون اساسی، به مفهوم نفی یا انکار سایر حقوق مردم نیست» و نیز بخش اول اصلاحیه چهاردهم که مقرر می‌دارد: «... هیچ ایالتی قانونی را وضع یا اعمال نخواهد کرد که امتیازات یا مصونیت‌های اتباع ایالات متحده را کاهش دهد. هیچ ایالتی بدون طی مراحل قانونی مقتضی، فردی را از حق زندگی، آزادی، و یا مالکیت، و نیز برخورداری از حمایت مساوی قانون محروم نمی‌کند»، شاید تداعی‌گر این اصل باشد.

### محدودیت‌های تضمین‌کننده حقوق اجتماعی - فرهنگی

#### ۱. اصل آزادی بیان نشریات و مطبوعات

با توجه به اینکه مطبوعات و رسانه‌ها، یکی از وسایل مؤثر نظارت بر امور عمومی و حکومتی و بیانگر دیدگاه‌های ملت به‌شمار می‌روند. این ابزار اجتماعی، در یک نظام مردمی، امکان تبادل افکار و اطلاعات را فراهم ساخته، و دولت و مردم را در جریان متقابل مواضع و خواسته‌های یکدیگر قرار می‌دهد (هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۷)، از این رو، یکی از محدودیت‌های قانون اساسی بر حقوق کیفری، اصل آزادی بیان نشریات و مطبوعات است. این مهم، در اصل ۲۴ قانون اساسی ایران و نیز اصلاحیه اول قانون اساسی آمریکا به رسمیت شناخته شده است. با توجه به اصل ۲۴ قانون اساسی ایران، قانونگذار اساسی، اصل را بر آزادی مطبوعات و نشریات در بیان مطالب دانسته است. اما این اصل در دو مورد استثناپذیر است: اخلال به مبانی اسلامی و اخلال به حقوق عمومی. بنابراین، مجلس شورای اسلامی در صورت جرم‌انگاری در حوزه مطبوعات و نشریات، باید اثبات کند که با این جرم‌انگاری می‌خواهد از تعرض به مبانی اسلام و حقوق عمومی جلوگیری کند. اما در خصوص اصلاحیه اول قانون اساسی آمریکا، می‌توان گفت: در اصلاحیه مزبور کنگره به طور مطلق از قانونگذاری، به‌ویژه قانونگذاری کیفری در خصوص محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات منع شده است.

#### ۲. اصل آزادی احزاب، جمعیت و اجتماعات

یکی از مصادیق بارز مردم‌سالاری و مشارکت مردم در اداره کشور و حاکمیت، شناختن حق آزادی افراد در تشکیل و سامان دادن گروه‌های همفکر و هم‌سلیقه است که با توافق بر یک سلسله اصول و ضوابط و تعریف اهداف مشخص سیاسی و اجتماعی و روش‌های خاص فعالیت دسته‌جمعی، به صورت مرامنامه یا اساس‌نامه، برای در دست گرفتن قدرت و مشارکت در حکومت و یا رسیدن به اهداف خاص اجتماعی و اقتصادی، فعالیت می‌کنند. تشکیل این‌گونه گروه‌ها و دسته‌ها، به عبارت دیگر، احزاب باید آزاد باشند، هر کس حق داشته باشد به آنها بپیوندد و هیچ کس مجبور به عضویت و شرکت در گروه یا حزب خاصی نگردد. طبعاً باید این گروه‌ها و احزاب و تشکل‌ها،



حاکمیت ملی را قبول داشته باشند و فعالیت آنان مغایر و مخل نظم عمومی نباشد (مهرپور، ۱۳۸۷، ص ۶۴). در واقع می‌توان گفت: هر کس دارای حق تشکیل انجمن‌هایی با اهداف مختلف است و این انجمن‌ها، از جهت اینکه شخص در قالب آنها امکان تحقق اهداف خود را دارد، حائز اهمیت می‌باشند. همچنین، افراد می‌توانند به وسیله تشکیل این انجمن‌ها، در جهت تحقق اهداف جمعی خود و یا حمایت از اصول مشترک گام بردارند. هر شخصی کاملاً آزاد است که هر زمان که بخواهد، بدون فشار یا اجبار دیگران، به گروه‌ها و انجمن‌هایی که مشغول فعالیت می‌باشند، بپیوندد (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۸). بر همین اساس، می‌توان اصل آزادی احزاب و جمعیت‌ها را به عنوان یکی از محدودیت‌های حقوق کیفری برشمرد که در قوانین اساسی کشورها، مورد شناسایی واقع شده است. با توجه به آزاد و مجاز بودن تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی از نظر اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۲۶ و ۲۷ خود، به آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و اسلامی و حتی غیراسلامی از اقلیت‌های دینی شناخته شده اشاره کرده، و متذکر شده است که جلوگیری از شرکت افراد در این قبیل اجتماعات و یا اجبار به شرکت در آنها، ممنوع می‌باشد. اما این امر نیز همانند اظهار نظر و بیان مطالب منطقی است که باید طبق ضوابط و اصولی باشد که در نهایت، در جهت اصلاح جامعه و رشد صحیح افکار عمومی باشد. این مهم، یعنی اصل برگزاری اجتماعات به صورت مطلق، در اصلاحیه اول قانون اساسی آمریکا مورد شناسایی قرار گرفته و کنگره مطلقاً از قانونگذاری در خصوص حق افراد در برگزاری اجتماعات آرام منع گردیده است.

### محدودیت‌های قانون اساسی بر حقوق کیفری شکلی

#### ۱. اصل منع دستگیری و لزوم محاکمه طی فرایند قانونی

آزادی عملکرد فردی، یکی از مهم‌ترین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی محسوب می‌شود. یکی از مصادیق آن، اصل امنیت فردی می‌باشد. این اصل، که نخستین بار در متن مدون اعلامیه حقوق و شهروند ۱۷۸۹ به صراحت به کار برده شده، در حقیقت، حمایت از فرد در قبال بازداشت‌های خودسرانه، غیرقانونی و نامحدود است. برای پیشگیری از سوءاستفاده قدرت‌ها، اصل این است که هیچ‌گونه بازداشتی ممکن نیست، مگر اینکه مجوز آن از سوی مقامات صالح قضایی صادر شده باشد. در این مورد، دو استثناء وجود دارد: ۱. در جرائم مشهود یا در جرائم علیه امنیت کشور؛ ۲. بازداشت احتیاطی بدون مجوز قضایی، به مدت کوتاه (غالباً ۲۴ ساعت)، آن هم در صورت لازم و طبق قانون (قاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷). امنیت افراد به گونه‌ای باید تأمین شود که احساس دلهره و اضطراب از بازداشت‌های خودسرانه، آنان را دائماً در معرض شکنجه‌های روحی قرار ندهد (قاضی، ۱۳۸۳، ص ۵۵۷). هریک از افراد جامعه، که متهم به ارتکاب جرم شود، باید عادلانه تعقیب، محاکمه و آن‌گونه که سزاوار انسان است، با وی رفتار شود. روش تعقیب و محاکمه، باید خالی از سختی و تعصب بوده، مطابق اصل «برائت»، مسئولیت اثبات تقصیر به عهده کسی باشد که وی را متهم کرده است. به کاربردن اسباب و ادوات و اتاق‌های شکنجه و همچنین،

بازداشت مخفیانه و عملیاتی از این قبیل، تجاوز از اختیاراتی است که برای اجرای عدالت به حکومت تفویض شده است (بوشهری، ۱۳۸۴، ص ۶۷). دستگیری توسط هر کس باشد و از سوی هر مقام، خلاف آزادی یعنی حق طبیعی هر فردی است. اقدام‌کننده یک فرد عادی باشد یا گروه و جمعی، آن فرد یا گروه ارتباط با مقامات حاکمه داشته باشند، یا نه، اصل، عدم جواز است و تخلف از آن جرم محسوب می‌شود (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۴).

در خصوص سلب آزادی و بازداشت و دستگیری افراد، مسائل زیر مهم‌ترین اموری هستند که عدم توجه به آنها، یک دادرسی را تبدیل به دادرسی غیرمنصفانه خواهد نمود:

الف. تعریف و تعیین مقامات دولتی مسئول برای سلب آزادی: در این خصوص، باید در قوانین مربوط اشاره شود که مأمور دولتی، به تنهایی نمی‌تواند شخص را جلب کند و حتماً باید از مقام صالح قضایی «حکم جلب» داشته باشد.

ب. تبیین وظایف مقامات مربوط. برای نمونه: قانونی که در خصوص نحوه تعامل با انجام‌دهندگان عمل یا اعمال مجرمانه به تصویب رسیده است، باید روشن کند که مقامات دولتی مربوط چگونه باید با مرتکبان عمل یا اعمال مزبور، رفتار کنند.

ج. صرف تبیین وظایف مقامات دولتی کافی نیست: روشن است که در غیاب ضمانت اجرای روشن، مقامات مزبور می‌توانند به راحتی قانون را دستاویز قرار داده، و از قدرت خود سوءاستفاده کنند. بنابراین، لازم است که در قانون مجازات سلب خودسرانه آزادی اشخاص، به نحو روشن معین شود.

د. در اغلب مواردی که آزادی یک شخص به صورت خودسرانه توسط مقامات دولتی سلب می‌شود، خسارت‌های مادی و معنوی فراوانی به اشخاص قربانی وارد می‌شود. صرفاً مجازات مقامات مزبور، نمی‌تواند خسارت‌های وارده را مرتفع کند. بنابراین، لازم است که قانون علاوه بر مجازات عاملان خودسر، تدبیری ببیندیشوند که قربانیان این‌گونه اعمال بتوانند به نحو شایسته خسارت وارده (هم مادی و هم معنوی) را جبران کنند (رستمی، آقایی طوق و لطفی، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

در واقع می‌توان گفت: منع دستگیری خودسرانه و لزوم و تفهیم فوری اتهام، با ذکر ادله آن، در راستای حمایت از حقوق دفاعی متهمان و حقوق آزادی‌های اساسی فردی شهروندان می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: تفهیم اتهام یکی از آثار اصل برائت و از جمله حقوق بنیادی دفاعی متهم است. از این رو، دفاع متهم در برابر اتهام یا اتهامات مطروحه، یا منتسب به وی و عنداللزوم انکار آن، در گرو آگاهی متهم، با میزان اطلاعات و آگاهی او از اتهام و دلایل آن تناسب دارد. وابستگی حق دفاع و حق اطلاع از اتهام، به گونه‌ای است که وجود حق اطلاع، زمینه و مقدمه لازم و ضروری اعمال حق دفاع است. دادن حق به متهمی که از اتهام خود و دلایل آن بی‌اطلاع است، منطقاً معنا ندارد (ناجی‌زواره، ۱۳۹۰، ص ۸۰۶).

اصل آزادی و امنیت، که از حقوق بنیادی اشخاص است، مبنای اغلب تضمین‌هایی است که برای مرحله

مقدماتی فرایند کیفری در بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر پیش‌بینی شده است. مقتضای اصل برائت نیز که خود در قلب اصول حقوق کیفری جای دارد، حفظ آزادی و امنیت افراد، تا پیش از احراز مجرمیت آنهاست. طبعاً در شرایطی که شخص مظنون یا متهم به ارتکاب جرمی شده است، موضوع حفظ و رعایت آزادی و امنیت او، به مراتب مهم‌تر از شرایط عادی است؛ زیرا روشن است که طی انجام تحقیقات کیفری، «در وضعیتی که شخص مظنون در توقیف یا بازداشت موقت به سر می‌برد، حقوق وی بیش از زمانی که آزاد است در معرض خطر قرار می‌گیرد»، و نگهداری شخص در بازداشت، وی را آسیب‌پذیر می‌کند. به همین دلیل، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (بند ۳ ماده ۹)، به صراحت می‌گوید: «قاعده کلی نباید این باشد که اشخاص منتظر محاکمه در بازداشت نگه داشته شود». اما از سوی دیگر، بازداشت موقت و سلب آزادی شخص، به‌ویژه در مرحله تحقیق و برای جلوگیری از تلاش مظنون برای نابود کردن ادله جرم، می‌تواند بسیار مهم و ضروری تلقی شود (فضائلی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۲-۳۸۱). آنچه درباره حق مصونیت از دستگیری و بازداشت خودسرانه اهمیت دارد، این است که معیارهای دستگیری و بازداشت قانونی چیست و چه ضمانت‌هایی برای مقابله با نقض آن وجود دارد؟ معیارهای قانونی دستگیری و بازداشت، عبارتند از: الف. وجود دلایل معقول حاکی از ارتکاب جرم توسط شخص دستگیرشونده؛ ب. ضرورت دستگیری بنا بر یکی از جهات زیر: ۱. اطمینان از حضور او در محاکمه؛ ۲. اطمینان از اینکه شخص روند تحقیقات و دادرسی دیوان را مختل یا با خطر مواجه نمی‌کند؛ یا ۳. جلوگیری از ادامه ارتکاب آن جنایت یا جنایت مرتبط دیگر برآمده از همان شرایط (همان، ص ۳۸۸-۳۸۷). به عبارت دیگر، برای متهم کردن و دستگیری افراد، سه شرط لازم است: اولاً، عملی که به فرد نسبت داده می‌شود، باید جرم باشد؛ یعنی از جمله رفتارهایی باشد که در قوانین کیفری برای آنها مجازات در نظر گرفته شده است. بنابراین، اگر عملی غیر از جرم به شخصی نسبت داده شود، هرچند از نظر اجتماعی قبیح باشد، اتهام محسوب نخواهد شد. ثانیاً، باید دلایل و قرائن مبنی بر ارتکاب جرم توسط فرد وجود داشته باشد تا بتوان وی را متهم کرد. ثالثاً، فرد موضوع انتساب باید قابلیت و توانایی ارتکاب جرم یا به عبارت بهتر، مسئولیت کیفری را داشته باشد (نوروزی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱).

به هر حال، با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت: قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۳۲ قانون اساسی حق «مصونیت از دستگیری و بازداشت خودسرانه» را به عنوان یکی از محدودیت‌های حقوق کیفری شکلی، مورد شناسایی قرار داده است. بر اساس اصل مزبور، اصل بر آزادی است. حبس و دستگیری، استثنایی بر آن به‌شمار می‌رود. بدین خاطر، برای تضمین عدالت کیفری و اجرای واقعی قانون، اصل مزبور در پی آن است تا آزادی و امنیت اشخاص در جزء جزء موارد رعایت گردد و واژه‌های مقرر در اصل، به کلماتی پوچ و واهی و به یک نوع کلی‌گویی تبدیل نشود. در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصل منع دستگیری و محاکمه، طی فرایند قانونی در اصلاحیه‌های چهارم و پنجم و ششم قانون اساسی آمریکا، به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس اصلاحیه چهارم و پنجم و ششم «حق مصونیت اشخاص بصورت فردی، در خانه، در نامه‌ها، اوراق و اسناد آنان و مصونیت دارایی‌های

آنان به واسطه تفتیش و توقیف غیرموجه نباید مورد تعرض قرار گیرد، و هیچ حکمی نباید در این خصوص صادر گردد مگر بر پایه دلیلی محتمل و متکی به سوگند و یا تأیید رسمی و به‌ویژه با شرح و توضیح درباره محل مورد تفتیش و اشخاص یا اموالی که باید توقیف شوند...

... هیچ کس برای یک جرم دو بار به حبس یا اعدام محکوم نخواهد شد. هیچ کس در هیچ مورد کیفری، به اقرار به تخلف خود مجبور نمی‌شود، و هیچ کس بدون طی مراحل قانونی مقتضی از حق زندگی، آزادی و دارایی خویش محروم نخواهد شد. همچنین اموال خصوصی افراد بدون پرداخت غرامت عادلانه برای استفاده عمومی به مصادره در نمی‌آید. «حقوق مربوط به محاکمه عادلانه» مقرر می‌دارد: در تمامی دادرسی‌های کیفری، متهم از حق محاکمه سریع و علنی توسط هیئت منصفه‌ای بی‌طرف از ایالت و منطقه‌ای که جرم در آن رخ داده برخوردار است، منطقه مذکور باید پیشاپیش از سوی قانون تعیین شده باشد، وی همچنین از حق آگاهی از ماهیت و دلیل اتهام خود، حق مواجهه با شهودی که علیه وی شهادت می‌دهند، داشتن وقت و امکان لازم جهت احضار شهود به نفع خود، و داشتن وکیل به منظور دفاع از خود برخوردار است.» (<http://yon.ir/4WqIG>)

### ۳. اصل برائت

یکی از محدودیت‌هایی که قانون اساسی بر حقوق کیفری شکلی وضع کرده، اصل «برائت» می‌باشد. در واقع، اصل برائت امروزه یکی از اصول حاکم بر حقوق، اعم از حقوق کیفری و غیر کیفری است. ولی عمدتاً وقتی صحبت از اصل برائت می‌شود، اصل برائت در حقوق کیفری متبادر به ذهن می‌شود. این تبادر ذهنی نیز بیانگر اهمیت آن است. اهمیت آن جهت است که سنگ‌بنای رسیدگی کیفری را اصل برائت تشکیل می‌دهد. تمامی اصول دیگر، که در حقوق کیفری مورد توجه و بحث هستند، از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل شخصی بودن مسئولیت و مجازات از آثار این اصل به‌شمار می‌روند. به این اعتبار، می‌توان مواردی چون تکلیف مقام تعقیب (دادسرا) به تحصیل و ارائه دلیل، تفسیر شک به سود متهم، تفهیم اتهام به متهم و حق داشتن وکیل و برخورداری از معاضدت حقوقی را از آثار اصل برائت تلقی نمود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن اینکه در اصول متعدد خود، به آثار مختلف این اصل تصریح کرده، با صراحت در اصل ۳۷ به آن تصریح کرده است. در واقع اصل ۳۷ را می‌توان سنگ‌بنای اساسی یک فرایند کیفری تلقی کرد که از افراد در مقابل قدرت عمومی حمایت می‌کند (رحمدل، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶-۱۲۷).

مهم‌ترین اثر اصل برائت، این است که افراد تا زمانی که اتهامشان در یک دادگاه صالح اثبات نشده باشد، بی‌گناه محسوب می‌شوند. مهم‌ترین اثر بی‌گناهی فرد، این است که تمام حقوق و آزادی‌های او به دیده احترام نگاشته شود. برای احترام به اصل برائت و رعایت آن، لازم و ضروری است که از مرحله کشف جرم گرفته تا تعقیب، رسیدگی و محکومیت متهم، مجموعه‌ای از تشریفات و مواردی رعایت گردد. در اینجا آثار اصل برائت، در هریک از مراحل دادرسی کیفری را بیان می‌کنیم:

۱. آثار برائت در مرحله کشف جرم: تحقیق و رسیدگی درباره یک جرم مستلزم کشف آن است. برای کشف جرم ممکن است افرادی تحت نظر قرار گیرند، مورد بازرسی واقع شوند و از نظر هویت کنترل شوند. یکی از آثار اصل برائت، این است که افراد تا زمان اثبات جرمشان در یک دادگاه صالح، بی‌گناه بوده، و باید همانند اشخاص و شهروندان بی‌گناه تا زمان اثبات مورد رفتار واقع شوند. لذا توقیف، بازرسی و کنترل هویت اشخاص مغایر با اصل برائت بوده، باید تابع تشریفات خاصی گردد.

۲. آثار برائت در مرحله تعقیب: اصل برائت و احترام به آن اقتضا می‌کند که در مرحله تعقیب جرایم، تشریفات و مواردی رعایت گردد. باید از معرفی شخص تحت تعقیب به عنوان مجرم تا اثبات اتهام او در یک دادگاه صالح، طبق یک دادرسی عادلانه خودداری گردد. بسیاری از حقوق و امتیازات نیز برای متهم در هنگام تعقیب باید به رسمیت شناخته شود و از انتشار عکس اشخاص تحت تعقیب باید خودداری گردد.

۳. حمایت از اصل برائت در مرحله دادرسی: احترام به اصل برائت اقتضا می‌کند که در مرحله دادرسی، تضمیناتی رعایت گردد و متهم دارای حقوقی باشد که باید به دیده احترام نگاه کرد. مهم‌ترین آثاری که در مرحله دادرسی برای همگامی با اصل برائت باید رعایت گردد، عبارتند از: ۱. برخورداری از حق اطلاع فوری از اتهام انتسابی؛ ۲. تضمین حق دفاع متهم؛ ۳. تضمین حق سکوت متهم؛ ۴. تکلیف شاکی یا مدعی‌العموم به ارائه دلایل و مدارک توجه اتهام؛ ۵. رعایت اصل برابری در مقابل قانون و دادگاه؛ ۶. تفسیر شک به نفع متهم.

۴. آثار رعایت اصل برائت در مرحله صدور حکم: در مرحله صدور حکم و اجرای مجازات نیز اصولی باید رعایت گردد. از جمله اینکه متهم حق اعتراض به حکم صادره در مرجع بالاتری داشته باشد. رأی صادره به اتفاق و منطبق با اصول و مواد قانونی باشد و تا زمانی که قطعیت حکم در یک مرجع بالاتر از افشای نام متهم و نیز جزئیات و ماهیت پرونده خودداری گردد. با وی مثل مجرمان برخورد نکرده، همچنین، از محاکمه مجدد وی خودداری شود.

بر اساس اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا، «هیچ شخصی به سبب ارتکاب یک جرم سنگین یا به نحو دیگری ناهنجار، گناهکار شناخته نخواهد شد، مگر بر اساس کیفر خواست یا اعلام جرم هیئت عالی منصفه...». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل سی و هفتم به طور صریح اصل برائت را متذکر شده، بیان می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». براساس اصل مزبور تا ثابت نشود کسی مرتکب جرمی شده، نمی‌توان او را مجرم شناخت و شخصی که مورد اتهام قرار گیرد، در صورتی مجرم خواهد بود که جرم وی در دادگاه احراز شود؛ چون ممکن است به این شخص تهمت زده باشند و وی مرتکب جرمی نشده باشد. درواقع، قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل سی و هفتم، مجرم شناختن افراد و متهمان به ارتکاب جرم را موکول به ثبوت جرم در دادگاه صالح نموده است.

#### ۴. اصل منع هتک حرمت متهمان و محکومان

یکی از محدودیت‌های حاکم بر حقوق کیفری شکلی، که در قوانین اساسی مقرر شده، منع مجازات‌های غیرمتعارف و منع هتک حرمت متهمان و محکومان است. مسائل مربوط به احترام به کرامت انسان‌ها و خودداری از برخوردهای ناقض حیثیت آنها، هرچند صبغه‌ای اخلاقی دارند، ولی بعد حقوقی نیز پیدا کرده‌اند. بعد حقوقی این مسائل، در الزام افراد به احترام به انسان‌ها و منع آنان از بی‌احترامی و توهین به آنان متجلی شده است. این احترام و توجه به شخصیت انسانی افراد، در مورد مجرمان و متهمان نیز نمود دارد. به عبارت دیگر، اگر متهمان یا محکومان، از باب اینکه در مظان اتهام یا محکومیت و تحمل مجازات قرار دارند، از دید بزه‌دیده مستقیم جرم به اعتبار حس انتقام‌جویی شایسته بدترین برخوردها باشند، ولی از دید عموم، مردم چنین نیست. حقوق انسانی آنان نیز باید محترم شناخته شود و حیثیت و کرامت آنان خدشه‌دار نشود (رحمدل، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱-۱۴۰). دلیل این مهم این است که شخصیت همه افراد محترم بوده، و آبرو و حیثیت مردم چون جان و مالشان احترام دارد؛ کسی حق ندارد به آبرو و حیثیت افراد تعدی کند. این کار جرم محسوب می‌شود و قابل تعقیب و مجازات است. به‌گونه‌ای که حتی در جریان رسیدگی به اتهام افراد در دادسراها و محاکم، در هیچ مرحله‌ای نمی‌توان به کسی توهین و هتک حرمت نمود. کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت یا حتی محکوم به زندان یا تبعید شده، در همان حدی که قانون اجازه داده با او برخورد می‌شود و به هنگام دستگیری، یا در مدت بازداشت که هنوز تکلیف متهم روشن نیست، کسانی که با متهم سر و کار دارند، به هیچ صورتی نمی‌توانند حرمت و حیثیت او را بشکنند. همچنین در زمانی که محکوم به زندان یا تبعید شده و دوران محکومیت خود را می‌گذرانند، نباید مورد اهانت قرار گیرد (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۲). مبنای این امر، این است که از دیدگاه اسلامی - اجتماعی، انسان دارای حرمت، عزت و شأن بوده، و هیچ انسانی اجازه خدشه کردن حرمت انسان دیگری را ندارد. همچنین، مجاز به تجاوز به عزت و شرف فرد دیگر نیست. همان‌گونه که مجاز به تعرض نسبت به شأنی از شئون خاص انسان نمی‌باشد (دعموش عاملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰). به هر حال، می‌توان گفت: ویژگی‌های فردی انسان به گونه‌ای است که به طور ذاتی و فطری دوست‌دار کرامت و حفظ شخصیت، آبرو و نیازمند احترام است.

قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل سی و نهم قانون اساسی هتک حرمت و حیثیت اشخاص حتی افراد زندانی و دستگیر شده به هر شکلی را ممنوع کرده، مقرر می‌دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». همچنین، قانون اساسی آمریکا در اصلاحیه هشتم مقرر می‌دارد: «دریافت وجه‌الضمان سنگین، جزای نقدی بیش از حد معمول و یا مجازات ناعادلانه یا غیرمتعارف مجاز نیست». همچنین، اصل منع هتک حرمت متهمان و محکومان را می‌توان از اصلاحیه نهم قانون اساسی آمریکا که مقرر می‌دارد: «برشمردن برخی حقوق در قانون اساسی به مفهوم نفی یا انکار سایر حقوق مردم نیست.» و نیز اصلاحیه سیزدهم در خصوص العای بردگی استنباط نمود.

## نتیجه گیری

۱. قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی را مکلف به قانونگذاری «در حدود مقرر در قانون اساسی» نموده است. با توجه به اصل مزبور، اختیار مجلس شورای اسلامی در وضع مقررات کیفری و جرم‌انگاری بی‌حد و حصر نیست، بلکه تابع محدودیت‌های مقرر در قانون اساسی می‌باشد. همچنین، نظام عدالت کیفری باید در محدوده اصول قانون اساسی به اجرای مقررات کیفری بپردازد. از جمله محدودیت‌های قانون اساسی، بر حقوق کیفری می‌توان به اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۶، ۳۸، ۳۸ و... اشاره کرد. بر همین اساس، قانونگذار اساسی در اصل هفتاد دوم قانون اساسی، مقرر نموده که «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد». از این رو، با توجه به اصل مزبور و نیز اصل ۷۱ قانون اساسی، شورای نگهبان در بررسی قوانین کیفری، باید این مهم را مورد توجه قرار دهد که مجلس شورای اسلامی، در حدود اصول مقرر در قانون اساسی و شرع اقدام به جرم‌انگاری نموده و در صورتی که تشخیص دهد، اقدام مجلس شورای اسلامی در جرم‌انگاری در حدود مقرر در قانون اساسی نبوده، از تأیید آن خودداری نماید.

۲. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، برای حفاظت از شهروندان محدودیت‌هایی بر نظام عدالت کیفری وضع کرده است. برای نمونه، متمم پنجم قانون اساسی آمریکا از حقوق شهروندان برای مقابله با سوء استفاده از سیستم حقوقی حمایت می‌کند که از جمله این حقوق عبارتند از: ضرورت ارائه کیفرخواست یا اعلام جرم توسط هیأت عالی منصفه، حمایت در برابر محاکمه مضاعف، حمایت در برابر الزام به اقرار، حمایت در برابر رعایت تشریفات قانونی و حمایت از مالکیت خصوصی. در حالی که متمم پنجم اصولاً به نظام عدالت کیفری، بازداشت مظنونان و حمایت از آزادی و اموال آنان می‌پردازد. متمم ششم حق همه شهروندان دایر بر محاکمه عادلانه پس از بازداشت را تضمین و مورد حمایت قرار می‌دهد.

۳. با توجه به محدودیت‌های مقرر شناخته شده بر حقوق کیفری توسط قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، ضرورت دارد قانونگذار کیفری جمهوری اسلامی ایران، از برخی رفتارهای مجرمانه که در جرم‌انگاری آنها، این محدودیت‌ها مورد توجه قرار نگرفته است، جرم‌زدایی کند. همچنین، ضرورت دارد قوه قضاییه در راستای یک نظام قضایی مبتنی بر قانون اساسی، در فرایند رسیدگی کیفری محدودیت‌های مزبور را رعایت کند.

## منابع

- بوشهری، جعفر، ۱۳۸۴، *حقوق اساسی*، مسائل، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- پروین، خیرالله و اصلانی، فیروز، ۱۳۹۱، *اصول و مبانی حقوق اساسی*، تهران، دانشگاه تهران.
- دعموش عاملی، علی، ۱۳۸۲، *دائرة المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی*، ترجمه غلامحسین باقری مهبیاری و رضا گرمابدی، چ دوم، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
- رحمدل، منصور، ۱۳۸۷، «جایگاه حقوق کیفری در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی»، *حقوقی دادگستری*، دوره جدید، ش ۶۲-۶۳، ص ۱۲۱-۱۴۴.
- رستمی، ولی مسلم آقایی طوق، و حسن لطفی، ۱۳۸۸، *دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران*، تهران، دانشگاه تهران.
- صانعی، پرویز، ۱۳۵۱، *حقوق جزای عمومی*، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر، ۱۳۸۲، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۵، *حقوق اساسی ایران*، تهران، دانشگاه تهران.
- فرانتس نریمان، ۱۳۷۳، *آزادی، قدرت و قانون*، ویراستاری و گردآوری هربرت مارکوزه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
- فضائلی، مصطفی، ۱۳۸۹، *دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی*، چ دوم، تهران، شهر دانش.
- قاضی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۸، *بایسته‌های حقوق اساسی*، چ سی و پنجم، تهران، میزان.
- ، ۱۳۸۳، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ یازدهم، تهران، نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، *مبانی حقوق عمومی*، چ سوم، تهران، نشر میزان.
- مهرپور، حسین، ۱۳۸۷، *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر دادگستر.
- ناجی زواره، مرتضی، ۱۳۹۰، «تفهیم اتهام در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، *مجموعه مقالات در بزرگداشت استاد دکتر حسن دایان*، به اهتمام تهورت بشیریه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نجفی، مرتضی و فرید محسنی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ هشتم، تهران، فردا فر و بین‌المللی الهدی.
- نوروزی، نادر، پاییز ۱۳۸۶، «تفهیم اتهام در مقررات کیفری ایران»، *دانش انتظامی*، سال نهم، ش ۳۵، ص ۱۶۸-۱۷۹.
- هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، میزان.
- ، ۱۳۸۸، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)*، چ نهم، تهران، میزان.
- یزدی، محمد، ۱۳۷۵، *قانون اساسی برای همه*، تهران، امیرکبیر.
- James Madison, Federalist No. 51, in Alexander Hamilton, James Madison, and John Jay, 2003, *The Federalist Papers*, ed. Clinton Rossiter, intro and notes Charles Kesler, New York, Penguin.